

تهران | محبت خدا؛ نزدیک‌ترین راه - ۸

پناهیان: هواپرستی بوی شمر و یزید می‌دهد / ولایت شرط رسیدن به محبت خداست

پناهیان: مکتب غربی‌ها، با مکتب تروریست‌هایی که از سر بُردن لذت می‌برند، یکی است. این تروریست‌ها خیلی راحت می‌توانند با یک گلوله آدم‌ها را بکشند، اما دلشان می‌خواهد سر بُرند، یعنی اینها هم مکتبشان «دلَم می‌خواهد» است. اینها به لحاظ نظری هم، با غربی‌ها وحدت نظر دارند.

بخش‌هایی از **هشتمین روز (عاشورای حسینی)** سخنرانی حجت الاسلام علیرضا پناهیان در مسجد دانشگاه تهران با موضوع **«محبت خدا؛ نزدیک‌ترین راه»** را در ادامه می‌خوانید:

روزگار ما روزگار «پرستش هوای نفس» است؛ یعنی انسان‌ها طبق دوست‌داشتنی‌های نفسانی خود زندگی می‌کنند

- روزگار ما، روزگار پرستیدن هوای نفس است. ما در روزگاری زندگی می‌کنیم که مردم براساس دوست‌داشتنی‌های نفسانی خود زندگی می‌کنند و این زندگی برای آنها تئوریزه شده است؛ یعنی دانش آن را در دانشگاه‌های عالم تولید کرده‌اند و توجیه‌های به ظاهر عقلانی (هرچند احمقانه) برایش درست کرده‌اند و تنظیمات حقوقی برایش انجام دادند. خودخواهی‌های، هواپرستی‌ها و دوست‌داشتنی‌های انسان را به صورت قانون و حق و حقوق انسان درآورده‌اند و همه این‌ها مصداق این آیه شریفه است که خداوند می‌فرماید: «آیا ندیدی کسی را که هوای نفسش را خدای خودش قرار داده؟ أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ» (جاثیه/۲۳).
- البته آنها خودشان را هواپرست نمی‌دانند و بعضی از آنها می‌گویند ما اصلاً قایل به پرستش نیستیم، (مثلاً می‌گویند ما لاییک هستیم) ولی خداوند نامش را پرستش می‌گذارد. امام باقر(ع) نیز می‌فرماید: دوست‌داشتنی‌های هر کسی در واقع دین اوست. «الْحُبُّ هُوَ الدِّينُ» (محاسن/۱/۲۶۳). و این یعنی کسی که هوای نفسش را دوست دارد، دینش همین هواپرستی است.
- ما در جهانی زندگی می‌کنیم که مردم دنبال دوست‌داشتنی‌های نفسانی خود هستند و از آن لذت شهوانی می‌برند. **نه فقط رقاص‌خانه‌ها و عرق‌خوری‌ها، بلکه فرهنگ، اقتصاد، نظام حقوقی و سیاسی حاکم بر جهان همه بر اساس «من هر کاری دلم می‌خواهد می‌کنم، چون دوست دارم» بنا شده است.** حتی در عرصه حقوق هم می‌گویند هر کسی هر کاری دلش بخواهد باید انجام بدهد، کسی حق ندارد به او چیزی بگوید (غیر از برخی موارد خاص) مثلاً حقوق کودک درست می‌کنند و می‌گویند: اگر پدر و مادر به بچه خودشان حرفی زدند که بچه خوشش نیامد، پدر و مادر باید دستگیر بشوند! اگر یک زن «دوست داشت» به شوهرش خیانت کند، حق دارد! یا چون «می‌تواند»، حقش است! و می‌گویند اینها را باید به قانون تبدیل کنید و الاً به حقوق بشر تجاوز کرده‌اید! در عرصه اقتصاد نیز می‌گویند: هر کسی هر کاری دوست دارد می‌تواند انجام دهد، مثلاً اگر کسی پولش بیشتر است و می‌خواهد دیگران را هم غارت کند، اشکالی ندارد!

مکتب غربی‌ها «دلَم می‌خواهد» است و این یعنی هواپرستی

- **آن کسانی که در غرب به عرق‌خوری و پایکوبی و بدمستی و هرزگی می‌پردازند و می‌گویند «من چون دوست دارم، حق دارم این کار را انجام بدهم»، دیگر نمی‌تواند در خیابان‌های کشورهای غربی تظاهرات کند و بگوید: «نود و نه درصد علیه یک درصد قیام کرده‌اند» چرا نمی‌تواند؟ چون جوابش این است: «تو هر**

کاری دلت می خواهد داری انجام می دهی، سیاستمداران شما هم هر کاری و هر جنایتی دلشان می خواهد دارد انجام می دهند! شما در واقع مکتب تان یکی است و در اصل با همدیگر اختلاف نظر ندارد! چاقو که دسته خودش را نمی بُرد!»

• در انقلاب ما اول شیشه عرق فروشی ها شکسته شد، معنایش این بود که ما دیگر هر کاری دلمان می خواهد نمی کنیم، پس آن کسی هم که پادشاه است هم نمی تواند هر کاری دلش خواست انجام دهد. جنبش وال استریت وقتی به نتیجه می رسد که کل تمدن غرب فرو بریزد؛ تمدنی که بر اساس پرستش هوای نفس استوار است.

• مکتب غربی ها، با مکتب تروریست هایی که از سر بُردن لذت می برند، یکی است. این تروریست ها خیلی راحت می توانند با یک گلوله آدم ها را بکشند، اما دلشان می خواهد سر بُرند، یعنی اینها هم مکتبشان «دلم می خواهد» است. اینها به لحاظ نظری هم، با غربی ها وحدت نظر دارند.

چرا رئیس صهیونیست ها برای جوان های ایران دل می سوزاند و از شلوار لی و موسیقی غربی حرف می زند؟

• مکتب هواپرستی غربی ها، در عرصه زندگی شخصی به هرزگی و شهوت رانی می انجامد، و در عرصه اقتصاد به نظام سرمایه داری، و در عرصه حقوق همین حقوق بشر رایج امروز غربی ها نتیجه اش می شود که از یک گوشه آن هم حرف های فمینیستی متولد شده. در تمدنی که مبتنی بر دوست داشتنی هاست، ظلم و ستم نتوریزه شده است. آنها «دوست دارم و خوشم می آید» را نتوریزه کرده اند و شهوت از آن پشتیبانی می کند. به همین خاطر است که وقتی رئیس جنایتکار رژیم صهیونیستی می خواهد برای جوان های ایران دل بسوزاند، از شلوار لی و موسیقی غربی حرف می زند.

• چرا کثیف ترین آدم قدرتمند در جهان، دنبال شلوار جین پوشیدن و موسیقی غربی گوش کردن جوان های ماست؟ چون می گوید: اگر تو هر کاری دلت خواست انجام دهی، زیر سلطه من قرار خواهی گرفت و آن وقت من هر کاری دلم خواست می توانم انجام دهم. به نفع من است که تو هرزه باشی. چون در این صورت ضعیف می شوی و بعدش هم تسلیم می شوی.

هواپرستی بوی شمر و یزید می دهد/ در مقابل حب الدنيا و شهوات، باید محبت خدا و اولیائش را در جامعه رواج دهیم

• ما در جهانی داریم حسین (ع) نجات بخش را صدا می زنیم که در این جهان، حب نفس و هواپرستی حاکم است. و هواپرستی هم بوی شمر و یزید می دهد. ما در جهانی زندگی می کنیم که عشق به شهوات و هواپرستی جریان دارد. ما در مقابله با این شهوت پرستی، لذت پرستی، و هواپرستی چه کار باید بکنیم؟ در مقابل این شهوات، لذات و دوست داشتنی ها، ما چه چیزی برای گفتن داریم؟ درست است که ما منطق خیلی محکمی داریم ولی منطق اینجا جواب نمی دهد، چون در نوع آدم ها این گونه است که منطق از پس محبت بر نمی آید، یعنی منطق را نمی پذیرند. لذا در مقابل محبت، باید محبت بیاوریم. ما در مقابل محبت دنیا چه حرفی برای گفتن داریم؟ در مقابل محبت دنیا، محبت خدا را داریم. پس محبت خدا را باید در جامعه رواج دهیم تا بتوانیم با محبت دنیا مقابله کنیم. لذا خیلی باید از محبت خدا حرف بزنیم و به آن فکر کنیم و بیاندیشیم.

- ما در مقابل هواپرستان که محبت دنیا و شهوات را دارند، یک حرف خیلی قوی و محکم داریم و آن «محبت خدا» و سپس محبت اولیاء خداست. یا محبت اولیاء خدا تو را به محبت خدا می‌رساند یا محبت خدا تو را به محبت اولیاء خدا می‌رساند. یکی از فراگیرترین و بهترین راه‌ها این است که بگویی: «حسین جان! تو از خدا زمینی تر هستی و برای من، قابل دسترس تر هستی. من زیاد حب‌الله ندارم ولی تو را دوست دارم.» بعد امام حسین(ع) می‌فرماید عیبی ندارد! من دستت را می‌گیرم و تو را به محبت خدا می‌رسانم.

با فکر کردن، هم می‌توان به حب‌الله رسید و هم حب‌الدنیا را از دل بیرون کرد

- همان‌طور که قبلاً گفتیم، یک راه برای افزایش محبت خدا در دل، این است که از محبت خدا حرف بزیم و به آن فکر کنیم. در این صورت کم‌کم محبت‌مان به خدا زیاد می‌شود؟ امام صادق(ع) می‌فرماید: «إِنَّ أَوْلَى الْأَلْبَابِ الَّذِينَ عَمِلُوا بِالْفِكْرَةِ حَتَّى وَرِثُوا مِنْهُ حُبَّ اللَّهِ» (کفایه‌الاثراص/ ۲۵۷) صاحبان خرد، کسانی هستند که با فکر کردن دربارهٔ محبت خدا، به حب‌الله می‌رسند.
- نه تنها حب‌الله با فکر کردن به دست می‌آید، بلکه با فکر و ذکر و اندیشیدن، حب‌الدنیا هم از دل انسان خارج می‌شود. خارج کردن حب‌الدنیا راحت‌تر از به دست آوردن حب‌الله است. حب‌الدنیا را می‌توانی با اندیشیدن و فکر کردن، از دلت بیرون کنی. امام صادق(ع) می‌فرماید: وقتی که مؤمن از دنیا تخلیه شود، یعنی محبت به دنیا را از دلش خارج کند، رشد می‌کند، آن‌وقت شیرینی محبت خدا را احساس می‌کند؛ إِذَا تَخَلَّى الْمُؤْمِنُ مِنَ الدُّنْيَا سَمًا، وَ وَجَدَ خَلَاوَةَ حُبِّ اللَّهِ» (کافی/ ۱۳۰/۲)
- چگونه می‌توانیم با فکر و ذکر، به خارج کردن محبت دنیا از دل بپردازیم؟ مثلاً به هر قسمت از دنیا که نگاه کردی و هوس کردی، به خودت بگو: «اصلاً می‌ارزد دوستش داشته باشی؟ چقدر می‌ارزد؟ فکر کن به آن هم برسی، بعدش چه؟» اگر یک‌مقدار به آخرش نگاه کنی خودت می‌فهمی که اصلاً ارزشش را ندارد و دیگر نمی‌توانی غرق آن بشوی. فکر کن، ببین واقعاً می‌ارزد فدایش بشوی یا نه؟ قطعاً نمی‌ارزد.
- با فکر کردن، محبت دنیا را از دلت بیرون کن. البته غیر از فکر کردن، عمل کردن و راه‌های دیگری نیز وجود دارد. مثل اینکه با اهل دنیا نشست و برخاست نداشته باشی؛ اینها فیلم سیاه و سفید دنیا را رنگی تعریف می‌کنند! با اهل آخرت نشست و برخاست داشته باش که تو را به آخرت مشتاق کنند.

اولی‌الالباب با فکر به محبت می‌رسند و با محبت به همه‌جا می‌رسند/هیچ راهی غیر از راه محبت خدا،

تضمینی نیست

- اولی‌الالباب با فکر به محبت خدا می‌رسند. با فکر محبت دنیا را از دلشان بیرون می‌کنند. وقتی که با فکر این کار را کرد، آثارش چیست؟ اینکه قلبش نورانی می‌شود، برکت به زندگی‌اش می‌آید، حکیم می‌شود، قدرت پیدا می‌کند. در ادامه می‌فرماید: «بعد به منزلتی می‌رسد که در قلبش خدا را می‌بیند و به حکمتی می‌رسد که حکماء به آن نرسیده‌اند؛ فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ نَزَلَ مَنْزِلَةَ الْكُبْرَى فَتَأْتِيَنَّ رَبَّهُ فِي قَلْبِهِ وَ وَرِثَةُ الْحُكَمَاءِ» (کفایه‌الاثراص/ ۲۵۸) یعنی اولی‌الالباب با فکر به محبت می‌رسند و با محبت به همه‌جا می‌رسند.
- دیگران از چه راهی به این چیزها می‌رسند؟ بعضی‌ها از راه عبادت، برخی از راه ریاضت، برخی از راه تلاش علمی، برخی از راه سکوت و ... البته این راه‌ها نیز خوب است اما کسی که از این راه‌های معمولی، به جایی برسد ممکن است بعدش خراب شود و سقوط کند، یعنی این آدم حکیم، عالم و عابد، ممکن است خراب شود. پس هیچ‌یک از این راه‌ها تضمینی نیستند، فقط اگر از راه محبت خدا به این‌جاها برسی، تضمینی است. لذا در ادامه روایت می‌فرماید: اکثر کسانی که غیر طریق محبت خدا به جایی می‌رسند،

خراب خواهند شد. اینها صفت آن کسانی است که حق معرفت خدا را پیدا نمی‌کنند و حق محبت خدا را پیدا نمی‌کنند؛ وَ وَرَثَ الْحِكْمَةِ بَغَيْرِ مَا وَرَثَهُ الْحُكَمَاءَ وَرَثُوا الْحِكْمَةَ بِالصَّمْتِ وَإِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثُوا الْعِلْمَ بِالطَّلَبِ وَإِنَّ الصِّدِّيقِينَ وَرَثُوا الصِّدْقَ بِالْخُشُوعِ وَ طَوْلِ الْعِبَادَةِ فَمَنْ أَخَذَهُ بِهَذِهِ السَّبِيلَةِ إِذَا أَنْ يَسْفُلَ وَإِمَّا أَنْ يُرْفَعَ وَ أَكْثَرُهُمُ الَّذِي يَسْفُلُ وَ لَا يُرْفَعُ إِذَا لَمْ يَرَعْ حَقَّ اللَّهِ وَ لَمْ يَعْمَلْ بِمَا أَمَرَ بِهِ فَهَذِهِ صِفَةٌ مَنْ لَمْ يَعْرِفِ اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ فَلَمْ يُحِبَّهُ حَقَّ مَحَبَّتِهِ فَلَا يَغْرَنَكَ صَلَاتُهُمْ وَ صِيَامُهُمْ وَ رَوَايَاتُهُمْ وَ عُلُومُهُمْ فَإِنَّهُمْ حُمْرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ» (کفایه الاثر/ص ۲۵۸)

یک راه دیگر برای رسیدن به حب الله؛ تبعیت از ولایت است / ولایت شرط رسیدن به محبت خداست

• برای ما که هنوز به معنای واقعی کلمه به حب الله نرسیده‌ایم، یک راه برای رسیدن به حب الله، فکر کردن است. یک راه حل دیگر نیز دارد که در این آیه قرآن آمده است: «ای پیامبر! به آنها بگو اگر خدا را دوست دارید (یا اگر دوست دارید خدا را دوست داشته باشید)، از من اطاعت کنید، تا خدا شما را دوست داشته باشد و گناهان شما را ببخشد؛ قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحِبُّكُمْ اللَّهُ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ» (آل عمران/۳۱) دقت کنید که نمی‌فرماید: اگر خدا را دوست دارید بروید از خدا تبعیت کنید، بلکه می‌فرماید: «بگو از من باید تبعیت کنید» یعنی باید از پیامبر(ص) تبعیت کنیم تا خدا ما را دوست داشته باشد و الا تبعیت کردن از خود خدا، زیاد هنری نیست. ابلیس هم خیلی از خدا تبعیت کرد، اما در نهایت در ماجرای خلقت آدم، سرپیچی کرد. معنای آیه فوق این است که اگر خدا را دوست دارند، باید ولایت داشته باشند و از ولایت تبعیت کنند.

• در اینجا رسول خدا(ص) به مردم می‌فرماید: «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي» یعنی اگر خدا را دوست دارید حرف مرا گوش کنید. اگر فرموده بود سخن خدا را گوش کنید، در واقع سخن پیامبر هم در آن نهفته بود زیرا سخن پیامبر(ص) همان سخن خداست، ولی در این آیه جداگانه فرمود: «فَاتَّبِعُونِي»، یعنی از من تبعیت کنید تا خدا شما را دوست داشته باشد. این یعنی ولایت شرط این است که خدا دوست داشته باشد. پیامبر اکرم(ص) نیز در روز عید غدیر فرمود: هر کس از من تبعیت می‌کند، از علی(ع) تبعیت کند. (مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ؛ کافی/۲۸۷/۱)

• در آیه بعدی می‌فرماید: «بگو هم از خدا اطاعت کنید و هم از رسولش، پس اگر پشت کردند خدا کافران را دوست ندارد؛ قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ الْكَافِرِينَ» (آل عمران/۳۲) دقت کنید که خداوند در این آیه، اطاعت از خدا و رسول را کنار هم می‌آورد. جالب اینجاست که در قرآن (جز در یک مورد) هر جا که اطاعت از خدا آمده است، اطاعت از رسول خدا نیز در کنارش آمده است و البته یک‌جایی اطاعت از پیغمبر آمده ولی اطاعت از خدا نیامده است.

امام حسین(ع) ولایت‌پذیری را برای ما آسان کرده است

• واقعه این است که برای بعضی‌ها سخت بود که رسول خدا(ص) و اولیاء خدا به آنها می‌گفتند: «از من تبعیت کنید.» چون به غرورشان برمی‌خورد. اما می‌دانید چرا برای ما سخت نیست که از اولیاء خدا تبعیت کنیم؟ چون این کار را امام حسین(ع) برای ما آسان کرده است. امام حسین(ع) اول آمده در دل ما نشسته است و بعد وقتی این آیه را می‌خوانیم که می‌فرماید «فَاتَّبِعُونِي» دیگر به ما بر نمی‌خورد، چون می‌دانیم کسی که می‌گوید: از من تبعیت کنید، حسین(ع) است. و حسین(ع) آن قدر آفاست که اصلاً به غرور ما بر نمی‌خورد. یعنی امام حسین(ع) ولایت‌پذیری را برای ما آسان کرده است. می‌دانید حسین(ع) چگونه این کار را برای ما آسان کرده است؛ آن قدر مصیبت و بلا دیده و آن قدر بچه‌های حسین(ع) را زده‌اند ...

